مردم سالاری

حاکمیت حق مردم است

پنجشنبه ۱۶ اسفند ۱۴۰۳ - ۵ رمضان ۱۴۴۶ - ۶ مارس ۲۰۲۵ - سال بیست و سوم - شماره ۶۴۹۵ - ۸ صفحه - ۱۰۰۰۰ تومان

نهضت ملی درختکاری جدی گرفته شود

رهبر انقلاب اسلامی پیش از ظهر چهارشنبه، همزمان با روز درختکاری سه اصله نهال غرس کردند.
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بعد از کاشـــت این نهال‌ها، درختکاری را اقدامی ســـودآور، آینده‌نگری و تولید ثروت برشمردند و با تاکید بر لزوم توجه جدی به نهضت ملی درختکاری که سال گذشته در دولت شهید رئیسی آغاز شد، گفتند: همه مردم در موضوع درختکاری به‌عنوان یک عمل صالح و حسنه...

صفحه ۲

نماینده ایران در نشست شورای حکام هشدار داد

تبعات سخت اسنپ‌بک

صفحه۷

مسائل حوزه سلامت تشریح شد

کمبود پزشک
چالش همیشگی عید

صفحه ۵

توسعه محیط‌زیست و فضای سبز در اولویت باشد

رئیس قوه قضائیه گفت: ضرورت دارد همه قوا و دســـتگاه‌های مســـئول بویژه قوه مجریه، توســـعه توأمان زیرســـاخت‌ها و امور عمرانی و همچنین محیط زیست و فضای ســـبز را مدنظر قرار دهند. به گزارش مرکز رسانه قوه قضائیه، حجت‌الاسلام والمسلمین محســـنی اژه‌ای، صبح دیروز (چهارشنبه ۱۵ اسفند) به مناسبت روز درختکاری و هفته منابع طبیعی، در محوطه قوه قضائیه...

صفحه۳

تاکتیک جدید برای صادرات نفت به چین

داده‌های رصد کشـــتی نشان می‌دهد نفت‌کش‌های «افرا مکس» و «سوئزگذر» در حال ایفای یک نقش فعال‌تر در صادرات نفت ایران به چین هســـتند. بلومبرگ در گزارشی مدعی شده نفت‌کش‌های کوچک‌تر و چالاک‌تر به‌شکل فزاینده‌ای در حال ایفای یک نقش مهم در انتقال نفت ایران به چین...

صفحه۴

چالش آمریکا با نارسیسم ترامپ

ترامـــپ در طول ســـخنرانی خود در کنگره همچون قبل و به روال همیشـــگی از موفقیت‌های رویایی خود ســـخن گفت و مدعی شد که در ۴۰ روز حکومتش چه کارهای بزرگی که نکرده اســـت! این در حالی اســـت که نتایج نظرسنجی‌ها، آمار بازارها و شـــکایت قضات دادگســـتری حکایت دیگری دارد. لس‌آنجلس تایمز در بررسی سخنرانی رئیس‌جمهور آمریکا در کنگره نوشت: «رئیس‌جمهور ترامپ» روز سه‌شنبه در یک سخنرانی خوش‌بینانه در...

صفحه۷

ســـتایش زندگی زیر سایه جنگ

قرار گرفتن نام فیلم انیمیشـــنی «در سایه ســـرو» به کارگردانی مشترک شیرین سوهانی و حسین ملایمی در فهرست جوایز اسکار ۲۰۲۵ اتفاق بسیار مهمی است. بهرحال بعد از «فروشنده» اصغر فرهادی هیچ اسکار دیگری در دستان ایرانی‌ها قرار نگرفته بود و حالا یک انیمیشن کوتاه توانست بار دیگر نام ایران را...

صفحه۸

یادداشت

آشوب آنگلاساکسون‌ها

علی مفتح

بیایید به دوران پیش از جنـــگ اوکراین برگردیم. با تمرکز ایالات متحده بر شرق آسیا و کاهش حضور و توجه واشنگتن در اروپا، روســـیه به طور طبیعی در پی گسترش نفوذ خود در این قاره می‌شد. در چنین شرایطی، اروپا نیز تلاش می‌کرد با نزدیکی به مســـکو و تقویت روابط دوجانبه، از سطح تنش‌ها و تهدیدها بکاهـــد و هم‌زمان روابط خود را تا پکـــن بهبود دهد. این روند، تهدیدی جدی برای واشـــنگتن و به خصوص متحد دیرینه‌اش، لندن، محسوب می‌شـــد. آنچه این تهدید را می‌توانست خنثی کند جنگی در اوکراین بود!

برخلاف ادعاهایی که مطرح می‌شـــود مبنی بر اینکه ایالات متحـــده نیازی به جنگ اوکراین نداشـــت، بایـــد گفت که این جنگ کاملا در راســـتای سیاست تمرکز بر شـــرق آسیا برای آمریکا ضروری بود. اما نکته مهم‌تر این اســـت که نه تنها ایالات متحده، بلکه بریتانیا نیز به این درگیری میان روسیه و کیف نیاز داشت تا جایی که می‌توان گفت لندن بیش ترین منفعت را از جنگ در شرق اروپا برده است و این موضوعی است که تاکنون کم تر به آن پرداخته شده اســـت. مقاله حاضر نگاهی است به سیاست پیچیده بریتانیا که با همکاری با ایالات متحده در محور آنگلوساکســـون ســـعی در تاثیرگذاری بر اتفاقات در شرق اروپا داشـــته است تا در پس تبلیغات پر سر و صدا به آرامی تهدیدها علیه خود را دفع و رقبا را مشغول یکدیگر نگه دارد.

در دوازدهم مارس ســـال ۱۹۷۳ میلادی در دوران ریاســـت جمهوری ریچارد نیکســـون، نشریه تایم در بخش اول مقاله‌ای با عنوان «رقبا: چگونه آمریکا به اروپا نگاه می‌کند» به بررســـی رویای اتحاد دو ســـوی آتلانتیک پرداخـــت. در این مقاله آمده است: «اساســـا، رؤیا همچنان بدون تغییر باقی مانده است؛ در واقع، در حال تحقق اســـت. اما مانند همه رؤیاها، وقتی شروع به واقعی شدن می‌کنند، تأثیرات آن می‌تواند ناخوشایند باشد. برای ایالات متحده، ناخوشایندترین تأثیر، البته، اقتصادی است. کمی پس از کاهش ارزش دلار در ماه گذشـــته، رئیس‌جمهور نیکســـون به وزیر خزانه‌داری، جورج شولتز، دستور داد تا سهم عادلانه‌تری برای تجارت ایالات متحده بگیرد، حتی اگر مجبور باشد به حمایت‌گرایی تهدید کند. ایالات متحده با کسری تراز پرداخت عظیم و به ظاهر غیرقابل‌برگشـــت مواجه شده است و شروع به مطالبه امتیازات تجاری و پولی کرده است - و اینکه آیا اروپای غربی سهم خود را از بار دفاع مشترک بر دوش می‌کشد یا خیر را زیر سؤال برده است».

این مقاله با نقل قولی از رابرت شـــاتزل، سفیر اسبق ایالات متحـــده در اتحادیه اقتصادی اروپا، ادامـــه می‌دهد: «در حالی کـــه زخم‌های اقتصادی خـــود را می‌پرورانیم، درگیر مســـائل داخلی هستیم و از جایگاه خود در جهان نامطمئنیم، بیشتر از دشمنانمان از متحدانمان آزرده شده‌ایم» و در پایان نیز به این نکته اشاره می‌کند که «در واقع، گاهی اوقات به نظر می‌رسد که واشنگتن اروپا متحدی را می‌خواهد که بار دفاع خود را بر عهده بگیـــرد، و گاهی اوقات به نظر می‌رســـد که از اروپایی که آنقدر قدرتمند باشد تا این کار را انجام دهد، می‌ترسد».

بخش‌های زیادی از این مقاله که ۵۲ سال پیش نوشته شده، همچنان واقعیت‌های امـــروز را بازتاب می‌دهد. در آن زمان نیز ایالات متحده با مشکلات اقتصادی مواجه بود و مانند امروز به دنبال «تجارت عادلانه» بود. در آن روزها هم واشـــنگتن از اروپا می‌خواست تا مسئولیت بیشتری در قبال دفاع از خود بپذیرد. حتی آن زمان هـــم ایالات متحده با دخالت در آســـیا خود را درگیر کرده بود؛ همانطور که تایم می‌نویسد: «تمایلی در میان آمریکایی‌ها وجود دارد که به‌صـــورت بحران‌محور فکر کنند و بحران ســـال‌های اخیر هم ویتنام بوده، نـــه اروپا. آمریکایی‌ها همچنیـــن چیزهای عجیب و غریب را دوســـت دارند و با پایان جنگ ویتنام، آسیا بار دیگر به نوعی جذاب‌تر از گذشته به نظر می‌رسد».

بریتانیا در شعله جنگ دمید

اما امروز شرایط تغییر کرده است. ایالات متحده که پیش‌تر با حمایت از چپ‌های لیبرال در اروپا توانســـته بود جریان چپ ضد امپریالیســـتی را تضعیف کرده و آن را به ابزاری در خدمت امپریالیسم ایدئولوژیک تبدیل کند، اکنون هم به دنبال دخالت در اروپا از طریق حمایت از جریان‌های دست راستی است. نباید به دام ساده اندیشی افتاد! ایالات متحده و سیاست خارجی آن چنان قدرتمند اســـت که با یک رئیس‌جمهور تغییر نمی‌کند. واشنگتن سال‌هاست که در سیاست اروپا دخالت می‌کند و این موضوع جدیدی نیست. آنچه جدید است، شدت دخالت، روش مستقیم‌تر و تعریف اهداف تازه است.

اگر اروپا کمی از رویاپردازی دســـت می‌کشـــید، باید بسیار زودتر از خواب غفلت بیدار می‌شد. آخرین فرصت برای این قاره جهت درک شـــرایط، زمان برگزیت بود؛ هنگامی که بریتانیا با خروج خود عملاً دور جدیدی از نظم سیاسی در غرب را رقم زد. چه ورود و چه خروج بریتانیا از اروپا همیشـــه یک هدف اصلی داشته و آن ایجاد چند دستگی در این قاره بوده است.

جنگ میان روسیه و اوکراین بار دیگر نشان می‌دهد که لندن و واشنگتن در عرصه سیاست خارجی با هم حرکت می‌کنند و مانند بسیاری از مواقع، در این مورد هم این ایالات متحده است که از ابتکار عمل بریتانیا پیروی می‌کند.

نباید فراموش کرد که بریتانیا اولین کشـــور غربی بود که در ژانویه ۲۰۲۳ وعده تانـــک (چلنجر ۲) به اوکراین داد تا تابوی تسلیحات سنگین را شکسته و متحدانی مانند ایالات متحده را برای پیروی با تانک‌های آبرامز تحت فشار قرار دهد. تا دسامبر ۲۰۲۴، بریتانیا متعهد به پرداخت ۷.۸ میلیارد پوند کمک نظامی با تعهد ســـالانه ۳ میلیارد پوند تا سال ۳۱ - ۲۰۳۰ شده است. این موضع فعال نشـــان‌دهنده رهبری و نه صرفاً مشـــارکت در جنگ است.

در آوریل ۲۰۲۴، اوکراین از موشـــک‌های استورم شادو ارائه شده توسط بریتانیا که برای مسکو بسیار حساسیت زا بوده است برای حمله به داخل روسیه استفاده کرده است، اقدامی که قبل از مجوز ایالات متحده برای ارائه ســـامانه‌های مشابه آمریکایی توسط لندن تأیید شـــد. این نشان می‌دهد که بریتانیا مرزهای تشدید تنش را جابجا می‌کند و سیاست ایالات متحده را برای همسو شدن بعدی تحت تأثیر قرار داده است.

عملیات INTERFLEX بریتانیا از اواســـط سال ۲۰۲۲ بیش از ۴۵۰۰۰ سرباز اوکراینی را آموزش داده است، که بیشتر از هر کشـــور دیگری است. ســـازمان امنیت خارجی روسیه در آوریل ۲۰۲۴ گزارش داد که تفنگداران دریایی سلطنتی بریتانیا در پشـــت انفجار خط لوله گاز نورداســـتریم که گاز روســـیه را به آلمان می‌فرســـتاد بودند. بنا بـــر گزارش‌ها از منابع گوناگون غربی و روســـی، کم تر از دو ماه پس از حمله روسیه به اوکراین صحبت‌هایی میان مســـکو و کیف برای حل اختلافات و ایجاد صلح انجام می‌شود که با دخالت مستقیم بریتانیا همه توافقات به هم خورده و جنگ ادامه پیدا می‌کند.

حالا هـــم در حالی که اروپا با طرح دونالد ترامپ برای پایان جنگ در اوکراین به صراحت مخالفت کرده و صدراعظم آلمان هرگونه صحبـــت از اعزام نیروهای حافظ صلح بـــه اوکراین را «نامناسب» خوانده است، نخست وزیر بریتانیا در حال طراحی و ارائه برنامه‌ای به ایالات متحده برای اعزام ۳۰ هزار نیروی حافظ صلح اروپایی به اوکراین است تا هم از ادامه تنش‌ها میان روسیه و اروپا اطمینان حاصل کند، هم طرح صلح را برقرار نماید، هم به تقســـیم کار با ایالات متحده کمک کند و هم حضور خود در مرزهای روسیه را تحکیم ببخشـــد. این‌ها همه در حالی اتفاق می‌افتد که بریتانیا اینگونه وانمود می‌کند که با اتحاد و اعزام این نیروها به دنبال دفاع از اروپاست.

روسیه، جدی‌ترین تهدید برای بریتانیاست

در سند «بریتانیای جهانی در عصر رقابت: بازبینی یکپارچه امنیت، دفاع، توسعه و سیاست خارجی» که یک سند راهبردی منتشر شده توســـط دولت بریتانیا در مارس ۲۰۲۱ می‌باشد و دیـــدگاه بریتانیا را در مورد نقش خود در جهان پس از خروج از اتحادیه اروپا (برگزیت) تا سال ۲۰۳۰ ترسیم می‌کند و اقدامات لازم تا سال ۲۰۲۵ برای باقی ماندن به عنوان یک قدرت جهانی پیشرو را ارائه می‌دهد، ایالات متحده نقشی کلیدی ایفا می‌کند: «ایالات متحـــده همچنان مهم‌ترین شـــریک دوجانبه ما باقی خواهد ماند، شریکی که برای اتحادها و گروه‌های کلیدی مانند ناتو و پنج چشم ضروری است. ایالات متحده بزرگ‌ترین شریک تجاری دوجانبه و ســـرمایه‌گذار داخلی ما محسوب می‌شود. ما همکاری خود را در حوزه‌های سنتی سیاست‌گذاری مانند امنیت و اطلاعـــات تقویت خواهیم کرد و تـــلاش می‌کنیم تا آن را در زمینه‌هایی که با هم می‌توانیم تأثیر بیشتری داشته باشیم، مانند مقابله با مالیات غیرقانونی، گسترش دهیم».

این ســـند که پـــس از برگزیت و پیش از حمله روســـیه به اوکراین منتشر شـــد در رابطه با روسیه می‌نویسد: «روسیه در اطراف منطقه گســـترده‌تر همسایگی اروپا فعال‌تر خواهد شد و ایران و کره شمالی به بی‌ثبات کردن مناطق خود ادامه خواهند داد». در ادامه، این سند راهبردی به اهمیت رهبری بریتانیا در چارچوب ناتو اشـــاره کرده و می‌نویسد: «بریتانیا به‌عنوان متحد پیشـــرو اروپایی در ناتو باقی خواهد ماند و با متحدان همکاری خواهد کرد تا تهدیدات هسته‌ای، متعارف و ترکیبی علیه امنیت ما، به‌ویژه از سوی روسیه، را بازدارد». حتی این سند که دیدگاه بریتانیا برای یک دهه آینده را ترسیم می‌کند به ادامه فشار ایالات متحـــده بر اعضای اروپایی ناتو برای عمل به تعهدات مالی خود هم اشـــاره می‌کند: «روسیه همچنان حادترین تهدید مستقیم برای بریتانیا خواهد بود و ایالات متحده به درخواست بیشتر از متحدان خود در اروپا برای تقسیم بار امنیت جمعی ادامه خواهد داد». در آخر هم با اشاره به اهمیت همکاری با کشورهای اروپای شـــرقی و حمایت از اوکراین برای مقابله با روسیه، خاطرنشان می‌کند: «ما از طریق ناتو، پاسخی متحد از سوی غرب تضمین خواهیـــم کـــرد و دارایی‌های نظامی، دیپلماتیـــک و اطلاعاتی خـــود را در حمایت از امنیت جمعی ترکیـــب خواهیم کرد. ما از قوانین و هنجارهای بین‌المللی حمایت خواهیم کرد و روسیه را به دلیل نقض این قوانین پاســـخگو خواهیم کرد، همان‌طور که پس از حمله ســـالزبری با شرکای بین‌المللی خود همکاری کردیم. همچنین از دیگران در همسایگی شرق اروپا و فراتر از آن حمایت خواهیم کرد تا مقاومت خود را در برابر تهدیدات دولتی تقویت کنند. این شامل اوکراین می‌شود، جایی که ما به تقویت ظرفیت نیروهای مسلح آن ادامه خواهیم داد».

جنگ میان روســـیه و اوکراین برای تضعیف روسیه و اروپا و حفظ امنیت بریتانیا اهمیت زیادی داشـــت. در سند راهبردی دیگری به نام «سند بازنگری یکپارچه ۲۰۲۳»، که به‌روزرسانی راهبردی امنیت ملی و سیاســـت بین‌المللی بریتانیا است و به تغییرات سریع در محیط جهانی پاسخ می‌دهد، نام روسیه ۵۰ بار و ۱۰ بار بیشـــتر از چین ذکر شده و تأکید می‌شود: «ابتدا، IR2023 (ســـند ســـال ۲۰۲۳ میلادی) به حمله غیرقانونی روســـیه به اوکراین پاســـخ می‌دهد. اقـــدام تجاوزکارانه پوتین بزرگ‌تریـــن درگیری نظامی، بحران پناهندگی و انرژی در اروپا از پایان جنگ جهانی دوم را تســـریع کرده است. این امر جنگ زمینی در مقیاس بزرگ و با شـــدت بـــالا را به منطقه خانه ما بازگردانده است و پیامدهایی برای رویکرد بریتانیا و ناتو در زمینه بازدارندگی و دفاع دارد. همانطور که IR2021 (ســـند ســـال ۲۰۲۱ میلادی) بیان کرد، روسیه حادترین تهدید برای امنیت بریتانیا اســـت. آنچه تغییر کرده این است که امنیت جمعی ما اکنون به طور ذاتی با نتیجه درگیری در اوکراین مرتبط اســـت. ما همچنین باید ماهیت در حال تغییر جنگ - به ویژه در حوزه زمینی - را تحلیل، از آن بیاموزیم و با آن سازگار شویم».

جنگ میان مســـکو و کیف برای اروپا کاملا ناموجه و از چند جهت برای لندن مفید و حتی ضروری بود.

اول اینکـــه این جنـــگ به‌طور قابل‌توجهی روســـیه، رقیب ژئوپلیتیکی دیرینه بریتانیا را تضعیف کرد. درگیری‌های جاری، منابع نظامی، اقتصادی و سیاسی مسکو را تحلیل برده و ظرفیت آن را برای تهدید منافع بریتانیا در ســـطح جهانی کاهش داده است. این جنگ، روسیه را درگیر مرزهای خود کرده و تلاش‌ها برای تبدیل این کشور به یک قدرت صرفاً منطقه‌ای را تسهیل نموده اســـت. تحریم‌ها و هزینه‌های جنگ نیز به اقتصاد روسیه ضربـــه زده و برخی شکســـت‌های نظامی، آســـیب‌پذیری‌های بیشتری را آشکار کرده‌اند.

دوم اینکه این درگیری ناتو را که بریتانیا در آن نقشی پیشرو دارد، احیا کرده اســـت. نباید فراموش کـــرد که اندکی پیش از شروع جنگ، رئیس‌جمهور فرانسه از «مرگ مغزی ناتو» سخن گفته بـــود. در واقع، پاریس برای ایجاد یـــک ارتش اروپایی در غیاب لندن و تحت چتر اتمی خود آماده می‌شد، اما آغاز جنگ، به رؤیای ارتش یکپارچه اروپایی برای مدت‌ها پایان داد. جنگ بر اهمیت دفاع جمعی در چارچوب ناتو تأکید کرد و کشورهای عضـــو را به افزایش هزینه‌های دفاعی و تقویت همکاری نظامی واداشت. حمایت برجسته بریتانیا از اوکراین از طریق کمک‌های نظامی، آموزش و حمایت دیپلماتیـــک، جایگاه آن را به‌عنوان ضامـــن امنیتی کلیدی در داخل اتحاد و در صحنه جهانی ارتقا بخشیده است. لندن نخستین کشوری بود که سلاح‌های مخرب و حساسیت‌زا برای مسکو را به کیف فرستاد و سربازان اوکراینی را آموزش داد تا بدین ترتیب بتواند پای در خارج از اتحادیه اروپا و دست در داخل آن داشته باشد.. تمام این اقدامات با همکاری کشورهای بالتیک و لهستان، یعنی متحدان بریتانیا انجام شد تا فرانسه و آلمان، دو رقیب اصلی لندن، در مرزهای شرقی درگیر شده و از بریتانیا دور بمانند. حتی پیوستن سوئد و فنلاند به ناتو نیز در همین راســـتا و با هدف محافظت از لندن (و واشنگتن) در برابر تهدیدات احتمالی از شمال و جلوگیری از شعله‌ور شدن جبهه قطب شـــمال باید تحلیل شود. بحث خرید گرینلند هم به امنیت واشـــنگتن و لندن حتی به قیمـــت اروپا گره خورده است. روزگاری، واشنگتن در ازای به رسمیت شناختن حاکمیت دانمارک بر گرینلند جزایـــر ویرجین در کارائیب را از کپنهاگ خریداری کرد. در جریان مذاکرات برای امضای این معاهده در سال ۱۹۱۷ میلادی، بریتانیا به سبب نزدیکی گرینلند به کانادا بخشی از صحبت‌ها بود و حمایت خود از امضای این معاهده را مشروط به این کرد که اگر زمانی دانمارک قصد فروش گرینلند را داشته باشد، باید به «حق تقدم» بریتانیا در خرید یا مشورت با لندن پیـــش از فروش این جزیره احترام بگذارد! صحبت‌های امروزی واشـــنگتن از اروپا، گرینلند، پاناما در کارائیب و کانادا را هم باید در داخل صفحه شـــطرنج ژئوپلیتیکی، بدون ساده لوح انگاری محور آنگلوساکسون تحلیل کرد.

ســـوم اینکه جنگ شـــکاف‌هایی را در اتحادیه اروپا آشکار و فرصت‌هایـــی را برای بریتانیا فراهم کـــرد تا نفوذ خود را به‌طور مســـتقل اعمال کند. وابســـتگی اتحادیه اروپا به انرژی روسیه آســـیب‌پذیری‌های آن را برجســـته کرد و اولویت‌های متفاوت کشـــورهای عضو، انســـجام این اتحادیه را تضعیـــف کرد. این ناهماهنگی به بریتانیا که پس از برگزیت از منابع متنوع انرژی و استقلال بیشتری برخوردار است، امکان داد تا به‌عنوان بازیگری اصلی در شکل‌دهی آینده اروپا ظاهر شود. افزایش قیمت انرژی بافت اجتماعی و قدرت اقتصادی این قاره را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده و روسیه و اروپا را از هم دورتر کرده است.

چهـــارم اینکه بحران مهاجرتی ناشـــی از جنگ روســـیه و اوکراین، انســـجام اتحادیه اروپا را به چالش کشید و اختلافات داخلی را که به نفع بریتانیاست، تشـــدید کرد. از سال ۲۰۲۲، بیش از ۸ میلیون اوکراینـــی به غرب گریخته‌اند (به‌غیر از آمار مهاجران و پناهجویان از دیگر کشـــورها) که برخی کشورهای اروپایی را با کمبود مســـکن، فشار بر خدمات رفاهی و افزایش نارضایتی عمومی روبـــه‌رو کرده‌اند. آلمان به‌تنهایی افزایش ۴۴ درصدی در درخواســـت‌های پناهندگی تا سال ۲۰۲۳ را تجربه کـــرد. اگرچه موج اولیه مهاجرت با همبســـتگی همراه بود، اما به‌مرور وحدت اروپا را خدشـــه‌دار کرد. بحران مهاجرتی بهترین فرصت را برای احزاب راست‌گرا فراهم کرد؛ حزب قانون و عدالت لهستان، حزب فیدز مجارستان و حزب آ اف د آلمان محبوبیت چشمگیری در نظرسنجی‌ها کسب کردند و در انتخابات پارلمان اروپا در سال ۲۰۲۴ رتبه‌های سوم و چهارم را به دست آوردند. در نتیجه، پس از تشدید درگیری‌ها در لیبی، سوریه و افغانستان بـــا حمایت لندن و بی‌تدبیری اروپاییان که منجر به باز شـــدن درهای مهاجرت به اروپا شـــد، بافت اجتماعی-سیاسی این قاره دســـتخوش تغییرات اساسی شـــد. قدرت‌گیری احزاب دست راستی نیز اتحاد اروپا را بیش‌ازپیش تضعیف کرده و چشم‌انداز تشکیل یک بلوک یکپارچه را دور از دسترس ساخته است.

پنجم اینکه ایـــن درگیری فرصت‌های اقتصادی مناســـبی برای بریتانیا فراهم کرده اســـت. افزایش تقاضا برای تجهیزات نظامی به رشد صنعت دفاعی بریتانیا کمک کرده است. علاوه بر این، بازارهای مالی لندن از ورود سرمایه‌های فراری از روسیه و اوکراین و همچنین از تقاضا برای خدمات مالی جهت مدیریت تحریم‌ها و تلاش‌های بازسازی، بهره‌مند شده‌اند.

چرا آنگلوساکسون‌ها اروپا را به هم ریختند؟

امروز که ایالات متحده فشـــار بر اروپـــا را افزایش داده، در واقع در حال تشـــدید وضعیتی اســـت که مجله تایم ۵۲ سال پیش درباره آن هشـــدار داده بود: نگرانـــی از ظهور یک بلوک قدرتمند که بتواند منافع واشـــنگتن و لنـــدن و در واقع منافع محور آنگلوساکســـون را تهدید کند. همانند سال ۱۹۷۳، هدف اصلی ایالات متحده رویارویی با چین است و این مستلزم تقسیم کار با بریتانیا در مناطق دیگری مانند اروپا و غرب آسیاســـت. اما این بار، واشـــنگتن نه با رقیبی مانند ویتنام، بلکه با بازیگری به‌مراتب قدرتمندتر یعنی چین مواجه است که نیازمند تمرکز بیشتری است.

هدف محـــور آنگلوساکســـون تبدیل اروپا بـــه نوعی زمین ســـوخته برای مقابله با روســـیه، عدم اجازه به اروپا برای عرض انـــدام و همچنین عدم اجازه به پکن برای هر گونه به دســـت گیری احتمالی اتحادی واحد به شـــکل یکجا و یکباره اســـت. اروپای تکه‌تکه‌شده نه‌تنها به این اهداف کمک می‌کند، بلکه به آنگلوساکسون‌ها اجازه می‌دهد تا در میان فضای متشنج اروپا، متحدانی قابل‌اعتماد برای خود برگزینند.

ایـــالات متحده تنها برخی کشـــورهای اروپایی را با تعرفه‌ها تهدید می‌کند و در برخورد با آنها سیاســـتی به‌ظاهر نامنسجم در پیش گرفته اســـت. اما در واقع این بخشـــی از یک راهبرد منسجم از ســـوی محور آنگلوساکسون است که توسط بریتانیا طراحی و به رهبری آمریکا اجرا می‌شـــود؛ رابردی که به‌دنبال ایجاد شـــکاف در میان کشورهای اروپایی است. با تهدید برخی و تطمیع برخی دیگر، آنگلوساکســـون‌ها می‌خواهند اروپا را نیز مانند روسیه مهار کنند.

ادامه در صفحه ۳